

واکاوای قانون حمایت از آمران به معروف در پرتو تنوع در تشخیص مصادیق ارزش‌ها

دکتر عبدالحسین رضایی‌راد*

چکیده

قانون، یکی از نهادهای اجتماعی است که می‌تواند حامی و پیشخوانه نهادهای دیگر و هماهنگ با آنها در حفظ انسجام و ارتقای جامعه، ایفای نقش کند؛ اما این مطلب، همیشه به این شکل رخ نمی‌نماید و قانونی کردن و دخالت قانونگذار، در بعضی از نهادها و هنجارهای اجتماعی می‌تواند موجب اختلال در آنها یا تضعیفشان باشد. این مقاله از میان چالش‌های فراوانی که فراروی قانون حمایت از آمران به معروف وجود دارد به چالش چگونگی تعیین مصادیق معروف و منکر می‌پردازد و درصدد یافتن پاسخی به این پرسش است که با توجه به تنوع در تشخیص مصادیق ارزش و ضد ارزش در جامعه و دشواری تشخیص مصادیق معروف و منکر، قانون حمایت از آمران به معروف در عمل با چه مشکلاتی مواجه خواهد شد فرضیه‌ای که این تحقیق درصدد اثبات آن است این است که قانون مذکور با عنایت به واقعیات موجود در اکثر جوامع و تجربه‌های تاریخی اجرای امر به معروف و نهی از منکر در عمل به نتایج مورد نظر قانون‌گذار نخواهد رسید یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد مشکلاتی چون «دشواری تشخیص مصادیق و نامحدود بودن آنها» و «امکان شیوع سطحی‌نگری در تشخیص مصادیق» موجب خواهد شد که این قانون در عمل با بن‌بست روبه‌رو شود و حتی در صورت عملی شدن به دلیل «روشن نبودن جایگاه فقهی و قانونی و مرجع صالح برای تشخیص آنها» این قانون را با مشکلات نظری مواجه می‌کند و «تضاد ذاتی امور اخلاقی و امور قانونی» و «احتمال تحریک اختلافات دینی و جنگ‌های مذهبی» و نیز به دلیل «عدم تبیین سازوکاری مناسب برای تعیین مصادیق معروف و منکر در شرایط متکثر و متنوع جامعه»، مانند سایر مشابهاات خود در تاریخ جوامع اسلامی، در عمل به بن‌بست خواهد رسید.

واژگان کلیدی: مصداق (مصادیق)، ارزش، جامعه، امر به معروف، قانون، حمایت از آمران به معروف.

* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز
ahrr39@scu.ac.ir

مقدمه

دو اصل امر به معروف و نهی از منکر، از قدیمی‌ترین اصول اجتماعی و دینی هستند که براساس شواهدی قرآنی در ادیان باستان (النراقی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۴۵؛ القرطبی، ۱۹۵۴، ج ۲، ص ۴۷) و حتی در جوامع غیر دینی هم به شکل‌های گوناگون مورد قبول بوده‌اند (Ulrik freitage, 2005, p5) و قدمتی به اندازه قدمت نوع بشر دارند (گومز بوندیا هرناندو،^۱ ۱۳۸۰، ص ۱۶) و همواره، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند به حدی که در مذهب سنت در شمار اصول دین (جوینی، ۱۳۶۹، ص ۳۶۸ و تفتازانی، ۱۴۰۹، ص ۱۷۵ و جرجانی، ۱۳۲۰، ج ۷، ص ۳۷۴) و در مذهب شیعه از مهم‌ترین فروع دینی به حساب آمده‌اند (ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۵۵) و اهمیت سایر احکام در قیاس با اهمیت آنها به قطره در برابر اقیانوس تشبیه شده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۰۶) اما با این وجود، هیچ‌گاه به‌طور جدی به اجرا درنیامده‌اند و حتی به اندازه مستحباتی چون صدقه و برگزاری مراسم اعیاد و عزاداری توجه جوامع دینی را به خود جلب نکرده‌اند و تقریباً تمامی مؤلفینی که در این زمینه قلم زده‌اند از فراموشی این دو اصل و تساهل طولیل‌المدت (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۴، ص ۳۰) و نیز از مانع تراشی‌های حکومت‌های جابر در اجرای آنها گلایه کرده‌اند (الغزالی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۴۴۲).

با پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق حکومت دینی بر مبنای فقه شیعه این دو فرضیه در صدر اصول قانون اساسی قرار گرفت و در شمار اساسی‌ترین اصول و به‌عنوان دو وظیفه متقابل میان ملت و دولت مورد تأکید قرار گرفت و تعیین کیفیت و شرایط اجرای آن به قانون واگذار شد (اصل هشتم قانون اساسی ایران) اما با وجود گذشت ده‌ها سال از پیروزی انقلاب و از تصویب این اصل، هیچ قانونی که سازوکار اجرایی این دو فرضیه را به جامعه معرفی کند تصویب نشد و فقط در بند ۳ تبصره ماده ۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ امر به معروف به‌عنوان یکی از عوامل مؤجّه جرم شناخته شد؛ اما بعد از مدت کوتاهی در قانون مجازات سال ۱۳۷۰ این بند حذف گردید و پس از آن نیز طرح‌های مختلفی که برای این موضوع به مجلس ارائه شده به فرجام نرسید (خیری، ۱۳۹۴، ص ۲۴۳) و عاقبت، پس از گذشت ۳۷ سال از پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۹۴/۲/۲ قانون مورد بحث در این مقاله، پس از چالش‌های فراوان به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید؛ اما پیش از ابلاغ، رئیس‌جمهور طی نامه‌ای به رهبر، با ارائه دلایلی، تقاضای توقف اجرای آن را کردند (سایت خبری سیمرغ، ۱۳۹۴) و تا دو سال روی میز رئیس‌جمهور بلا تکلیف مانده بود (سایت خبری ایرنا، ۱۳۹۵) هنوز هم آینده این قانون در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و هنوز هم، بعضی آن را بایکوت می‌کنند (کریمی، خیرگزاری ایکنا ۱۳۹۷).

1. Gomez Buendia ·Hernando

این تحقیق می‌کوشد با استفاده از گذشته اجرای این دو اصل، آینده را پیش‌بینی کند و بعضی از چالش‌هایی را که فراروی این قانون وجود دارد بازشناسد و ابهامات و نواقص آن را با استفاده از تجربیات تاریخی متذکر شود تا زمینه‌ساز رفع چالش‌ها و اصلاح این قانون باشد.

چارچوب نظری تحقیق

این تحقیق در چارچوب این نظریه است که ضمانت اجرا، یکی از ضروری‌ترین ارکان یک قاعده حقوقی است و قانونی که ضمانت اجرا نداشته باشد و با واقعیات اجتماعی و تجربیات تاریخی همخوانی نداشته باشد در عمل به بن‌بست خواهد رسید و نتایج مطلوب خود را به بار نخواهد آورد (Salmod J.W, 1891, pp 269-272) و براساس این چارچوب است که مؤلف می‌کوشد تا واقعیات اجتماعی و تجربه‌های تاریخی را که می‌تواند این قانون را به چالش بکشد مورد دقت قرار دهد تا زمینه‌ساز چاره‌جویی برای رفع این موانع و اصلاح این قانون در آینده باشد.

معرفی اجمالی قانون

رویکرد اصلی قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیمان از منکر حمایت قضائی از آمران به معروفی است که در مسیر اجرای این دو فرضیه دچار آسیب‌هایی می‌شوند و با تکیه بر تجربه‌های تلخی که از این‌گونه آسیب‌ها بر آمران به معروف وارد شده است (خیری، ۱۳۹۴، ص ۲۴۱) در ۲۴ ماده به تصویب رسیده است و عمدتاً بر حمایت مالی و قضائی و اداری از مجریان این دو اصل و پیشگیری از گرفتار شدن بی‌جای آنان در چنگال قانون و جرم‌انگاری بعضی از مصادیق امر به معروف متمرکز است؛ اما با وجود این انگیزه نیکو که زمینه‌ساز تصویب این قانون بوده است، این قانون، جای نقد دارد و تجربیات اجتماعی و تاریخی در اجرای این دو اصل و فعالیت‌های انجام شده در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب به نام امر به معروف یا عنوان دینی دیگری از این دست، چالش‌های مهمی را پیش روی این قانون به نمایش می‌گذارد که شایسته است قانون‌گذاران و مجریان، از آنها غافل نباشند و برای پیشگیری از آنها تدبیرهای لازم را در نظر بگیرند. در این مقاله، بخشی از این چالش‌ها که در مرحله تشخیص مصادیق قابل انتظار است در قالب ۷ عنوان به شرح زیر مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. دشواری تشخیص مصادیق

«معروف» و «منکر»، مطابق آنچه در آثار فقهی آمده است با «واجب» و «حرام» متفاوت است و چنین نیست که لزوماً هر واجبی معروف است که امر به آن واجب باشد و هر منکری حرام نیست

که نهی از آن واجب باشد، بلکه رابطه میان این دو مقوله، عموم و خصوص من وجه است و تشخیص اینکه چه عملی مصداق معروف و امر به آن واجب و چه عملی مصداق منکر و نهی از آن واجب است حتی برای کسانی که واجبات و محرمات را می‌شناسند کار آسانی نیست و بی‌توجهی به این مسئله می‌تواند به دلیل عدم شناخت صحیح از معروف و منکر، امر به معروف و نهی از منکر را به ضد خود تبدیل کند و امر به معروف را به امر به منکر و نهی از منکر را به نهی از معروف مبدل سازد.

به‌عنوان مثال، نوشیدن شراب توسط فرد نابالغ به صورت آشکارا گرچه به دلیل مکلف نبودن آن فرد شرعاً حرام نیست؛ اما منکر است همچنین برقرار کردن روابط جنسی با همسر به صورت آشکارا با اینکه حرام نیست؛ اما منکر است در حالی که شراب خوردن فرد مکلف در خفا با اینکه حرام است منکر نیست (ر.ک: ماوردی، ۱۴۰۶، ص ۲۹۵ و امام خمینی، ۱۳۷۹، مسائل ۱ تا ۱۶). تشخیص این‌گونه موارد و به‌خصوص در مسائل سیاسی و اجتماعی گاه، به قدری دشوار می‌شود که نیاز به کارشناسی و بررسی دقیق علمی دارد و حتی میان کارشناسان و اهل فن نیز مورد اختلاف نظر قرار می‌گیرد؛ اما قانون حمایت از آمران به معروف و نهی از منکر به این نکته مهم هیچ اشاره‌ای نکرده است و در ماده یک صرفاً به تعریف ساده‌ای از معروف و منکر اکتفا کرده است و گفته است؛ معروف و منکر عبارتند از هرگونه فعل یا ترک فعل و قولی که به‌عنوان احکام اولیه و یا ثانوی در شرع مقدس یا قوانین، مورد امر قرار گرفته یا منع شده باشد.

این ماده از قانون به نکته‌ای که اشاره شد هیچ توجهی نکرده و هر نهی شده شرع را منکر و هر امر شده‌ای را معروف به حساب آورده است در حالی که همچنان که بیان شد، میان این دو مقوله، عموم و خصوص من وجه برقرار است و چه بسیار مواردی که از مصادیق حرام است؛ اما نهی از آن واجب نیست و چه بسیار که از مصادیق حرام نیست؛ اما نهی از آن واجب است و عدم تشخیص این موارد یا تشخیص نادرست آنها می‌تواند امر به معروف به امر به منکر و نهی از منکر را به نهی از معروف مبدل کند و این دو فرضیه بزرگ را در مسیری نادرست قرار دهد یا به نتایجی معکوس گرفتار سازد. معروف معنای معادل ارزش و هنجار در مباحث علوم اجتماعی دارد و منکر نیز با مفهوم ضد ارزش قرابت معنایی دارد (آنتونی گیدنز، ۱۳۷۶، ص ۲۳۸ و نیز ر.ک: رفیع‌پور، ۱۳۷۷) و صرف‌نظر از دشواری تشخیص مصادیق، اساساً در اکثریت جوامع نمی‌توان وجود یک نظام ارزشی در کل جامعه را انتظار داشت و چه بسیار اعمالی که از دیدگاه یک فرد، منکر و از دیدگاه فرد دیگر معروف است یا از دیدگاه آمر به معروف، معروف و از دیدگاه تارک آن عمل، منکر است حال باید پرسید امر به معروف و ناهی از منکر کدام نظام ارزشی را مبنای تشخیص معروف و منکر

قرار خواهد داد؟ به احتمال نظام ارزشی خود را اما همان قدر که او نظام ارزشی خود را برتر تلقی می‌کند و از دیگری اجرای آن را می‌خواهد و او را به آن امر می‌کند در نگاه طرف مقابل، نظام ارزشی دیگری رجحان دارد و او نیز متقابلاً انتظار به کرسی نشاندن نظام ارزشی خود را خواهد داشت حال چه باید کرد؟ جنگ نظام‌های ارزشی یا مدارا و بردباری و پذیرش دیگری که دیگرگونه می‌اندیشند و عمل می‌کنند یا تفکر حذفی و تکفیری و در نتیجه جنگ و درگیری‌های خونین که خود از آن‌گر مُنکرات است؟

اگر گزینه نخستین و تحمل و مدارای اندیشه‌های مخالف را پیش گیرد عملاً دیگر امر و نهی وجود خارجی نخواهد یافت و جای خود را به رفق و مدارا و تحمل خواهد داد و نقض غرض خواهد شد و با توجه به این گزینه دیگر که به جنگ و نزاع منجر خواهد شد، و جنگ و نزاع، خود نیز از انکر منکرات است این گزینه نیز چیزی جز نقض غرض نخواهد بود.

۲. نامحدود بودن مصادیق

از جمله چالش‌هایی که در مسیر مصداقیابی معروف و منکر در نظام‌های متکثر ارزشی در پیش رو خواهد بود این است که مصادیق در اصناف و مشاغل و جوامع متعدد است و استقصای همه آنها کاری بسیار دشوار است و «هیچ‌کس نتوانسته است همه منکرها را شماره کند» (القاسمی، ۱۴۱۱، ص ۶۰۰)، حتی در بعضی از متون دینی، جهاد که خود فرع دیگری در عرض امر به معروف است نیز از مصادیق امر به معروف به حساب آمده است (فیض الاسلام، ۱۳۶۸ش، حکمت شماره ۳۱) بعضی هم، بدون ذکر معیاری خاص برای تشخیص معروف و منکر، عقل را معیار قرار داده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۴۹؛ راغب، ۱۳۷۳، ص ۳۳۱؛ طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۸۳؛ تفسیری، ۱۳۷۱، ص ۲۷۲؛ بخارانی، بی تا، ص ۳۹؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۳۲۱) در حالی این معیار نیز مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا افزون بر آنکه شرع را در حاشیه قرار می‌دهد و عقل را جایگزین آن می‌سازد معیار راهبردی و روشن را برای تشخیص مصادیق معروف و منکر در جوامعی که نظامی متکثر و متنوع از لحاظ ارزش‌های اجتماعی دارند ارائه نمی‌کند، بلکه مسئله را پیچیده‌تر و دشوارتر می‌سازد؛ زیرا تشخیص عقل در همه افراد یکسان نیست و حکم عقل نیز مانند نظام‌های ارزشی در جوامع و زمان‌ها و افراد متفاوت متکثر و متنوع است و افزون بر اینها عقل با صرف نظر از تشخیص‌های متفاوت و متضاد، تنها می‌تواند حکم کلی و ذهنی صادر کند و تطبیق آن بر مواردی که خارج از ذهن با آنها روبه‌رو هستیم به مهارت‌ها و دانش‌ها و تجربیات بسیار دیگری نیز نیازمند است؛ زیرا عقل می‌تواند یک عنوان کلی را در ذهن مجسم کرد و براساس ادله، حکمی را برای آن

بیان کند؛ اما عنوان‌های کلی و ذهنی به قول فلاسفه مانند «کلی طبیعی» هستند و وقتی در خارج از ذهن تحقق می‌یابند و وجود خارجی پیدا می‌کنند با عوارض و خصوصیت‌های متعددی آمیخته می‌شوند و به عنوان متعدد و متکثری متبدل می‌شود که هر کدام از آنها می‌تواند حکمی متفاوت با دیگری داشته باشد به عنوان مثال قرائت و تلاوت قرآن یا خواندن نماز به عنوان یک عنوان کلی و در ذهن، حکمشان آشکار است و اما وقتی در خارج از ذهن تحقق پیدا می‌کنند می‌توانند به صورت و اشکال مختلف متمثل شده و احکام مختلفی پیدا کنند. به عنوان مثال در جایی قرائت قرآن با صدای بلند موجب اذیت و آزار به مردمی است که خوابیده‌اند و راضی نیستند کسی آنها را از خواب بیدار کند به دلیل منجر شدن به مردم آزاری از مستحب به حرام تبدیل می‌شود و این عمل که در ذهن به عنوان یک معروف شناخته می‌شد در خارج از ذهن و در عالم واقع، منکر به حساب می‌آید. همین قرائت قرآن در صورتی که برای پوشاندن حق و قطع کردن سخنرانی فردی باشد که قصد دارد ظالمان را رسوا کند، کمک به ظلم و کتمان حقیقت است و حرام خواهد بود، در جای دیگری ممکن است متعلق نذر یا عهد و قسم باشد در اینجا، حکم استحباب به حکم وجوب مبدل می‌گردد و در این گونه موارد است که می‌توان دریافت که سازوکارهای صدور حکم شرعی با تشخیص مصادیق معروف و منکر تا چه اندازه متفاوت است و واگذاری این امر پیچیده و دقیق به مردم عادی چه مشکلاتی را به دنبال خواهد داشت و چه آسیب‌هایی را به جامعه تحمیل خواهد کرد فی‌المثل قرآن خواندن حرام را به دلیل شباهت اسم با قرآن خواندن واجب یا مستحب واجب یا مستحب وانمود خواهد کرد و به جای آنکه از آن نهی کند مورد امر قرار خواهد داد و امر به منکر، جایگزین امر به معروف خواهد شد.

در زمان حکومت امام علی علیه السلام از این اتفاقات ناگوار بسیار پیش آمد و یک نمونه از آن قرآن بر نیزه کردن دشمنان امام بود و امام علی علیه السلام دستور داد که قرآن‌ها را بزنند و جنگ را ادامه دهند؛ اما بعضی از این کار اجتناب کردند و جنگ مغلوبه شد در این مثال، اگر کسی از مصادیق منکر و معروف آگاهی نداشته باشد ممکن است امام را به سبب امر به زدن قرآن‌ها به توهین به قرآن متهم کند و فعل امیرالمؤمنین را منکر و اطاعت از آن را غیر واجب و بلکه مبارزه با آن را واجب بداند در حالی که در چنان شرایطی نه تنها زدن قرآن توهین به قرآن نیست، بلکه احترام به قرآن و مصداق دست برداشتن از یاری امام و زمینه‌سازی برای پیروزی کفر و از انکر منکرات است.

همین تحلیل درباره نماز و روزه بسیاری از معروف‌ها و منکرها قابل طرح است و بی‌توجهی به آنها و سپردن این امر به مهم به اختیار مردم عادی، می‌تواند بحران‌آفرین و خود، مصداقی از مصادیق منکر باشد و به عوام‌زدگی و برداشت‌های سطحی بیانجامد.

۳. خطر سطحی‌نگری در تشخیص مصادیق

یکی از آفت‌های بزرگ که صالحان و دردمندان امور اجتماعی از آن رنج کشیده و خطر آن را گوشزد کرده‌اند خطر عوام‌زدگی است (برای مثال ر.ک: مطهری، بی‌تا، ص ۳۵۹ و ۶۳۰؛ شریعتی، ۱۳۵۱، ص ۵۰؛ امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۷، ص ۱۲۹؛ امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۸، ص ۲۶۹ و ج ۱۹، ص ۴۳، ج ۲۰، ص ۲۰).

خطر عوام‌زدگی آن است که یک اصل صحیح و متعالی در اثر کج‌فهمی‌ها و برداشت‌های نادرست، به وضعیتی درآید که با هدف آن اصل مغایر یا در تضاد باشد.

اینکه در روایات، جاهلان سرزنش شده (ر.ک: ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۵۲، احادیث ۲۷۹۶-۲۸۴۶) و سفارش‌های اکید به کسب علم و معرفت شده است و عمل مورد تعظیم‌ها و تمجیدهای فراوان قرار گرفته است (ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۳۹۶، احادیث ۱۳۰۰۹-۱۳۰۹۷)، همگی برای پیشگیری از چنین خطر بزرگی است که در امور اجتماعی و فعالیت‌های فرهنگی وجود دارد و همین خطر است که پیغمبران و امامان را گوشه‌نشین کرده و مصلحان را از رسیدن به اهداف خود بازداشته (مطهری، بی‌تا، ص ۲۶۳ به بعد) و گاه آنان را به چوبه دار نیز کشانده است.

اگر امر به معروف همگانی شود و مجوز قانونی برای اجرای آن به همه اقشار جامعه داده شود تشدید خطر عوام‌زدگی و سطحی‌نگری به دور از انتظار نخواهد بود. زیرا شناخت معروف و منکر و شیوه‌های درست اجرای آن به آگاهی‌های عمیق و مهارت‌ها و ذوق و سلیقه‌های خاصی نیاز دارد (ر.ک: رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۴، ص ۳۸-۴۴؛ نیز ابن‌اخوه، ۱۴۰۹، ص ۵۳؛ رومی، ۱۴۱۳، ص ۱۵-۱۶) که عموم مردم از آن برخوردار نیستند و ناآگاهی از آنها می‌تواند از امر به معروف که اصلی تعالی‌بخش و مرقی است، اصلی زیانبار و مشکل‌آفرین بسازد.

در هیچ‌کدام از واجبات شرعی، شرط احتمال تأثیر مطرح نشده است و تنها در این وظیفه شرط شده است (مطهری، بی‌تا، ص ۷۲؛ السیوری، ۱۳۵۶، ص ۳۵۷) پس چگونه ممکن است بدون آگاهی از شیوه‌های دقیق و تأثیرگذار و ویژگی‌های متفاوت افراد جامعه و جوامع مختلف در مورد احتمال تأثیر قضاوت کرد و در نتیجه در مورد وجوب یا عدم وجوب در هر موقعیتی نظر داد؟ یک فرد، به دلیل ناآگاهی از روش‌های تأثیرگذار نمی‌داند که امر به معروف او چه تأثیری خواهد گذاشت و آیا تأثیر معکوس نخواهد داشت؟ و در چنین شرایطی وجوب و حرمت، هر دو محتمل است زیرا اگر آن روش تأثیرگذار است امر به معروف واجب و در صورت داشتن تأثیر معکوس امر به معروف حرام خواهد بود.

بر این اساس، تصدی این کار پیچیده و دقیق، توسط عموم مردم که افراد ناآگاه به‌طور فراوان در میان آنها وجود دارد می‌تواند به جای اصلاح جامعه و هدایت، نتیجه‌ای معکوس و مخرب به بار آورد. چگونه می‌شود وظیفه‌ای را به دست مردم عادی سپرد که به مهارت‌ها و دانش‌ها و حتی هنرهای بسیاری نیازمند است هنرها، مهارت‌ها و دانش‌هایی که نه تنها از توان یک فرد عادی بیرون است، بلکه در تصور یک فرد عادی نمی‌گنجد و حتی در مواردی، از عهده یک فقیه و یک تحصیل کرده نیز بر نمی‌آید. مهارت‌هایی از قبیل: «شناخت روش‌های تأثیرگذاری» (همایون، ۱۳۷۴، ص ۵۹-۶۱؛ مطهری، بی‌تا، ص ۷۰)، «ریشه‌یابی مفاسد» (مطهری، بی‌تا، ص ۷۰؛ سروش، ۱۳۷۳، ص ۲۷۷-۲۷۸)، «روان‌شناسی فاعلین منکر و تارکین معروف» (همایون، ۱۳۷۴، همان، ص ۵۹-۶۱؛ سروش، ۱۳۷۳، ص ۲۷۵)، «شناخت مصادیق معروف و منکر در هر عصری و برای هر فردی» و «شناخت ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی و سوابق تاریخی و علایق ملی هر جامعه» (شریعتی، ۱۳۷۸، ص ۵۲، ۵۵، ۵۶؛ سروش، ۱۳۷۳، ص ۲۷۵) «شیوه‌های مختلف مبارزه با منکر در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت و قدرت تفکیک منکرات ریشه‌ای از غیر ریشه‌ای» (سروش، ۱۳۷۳، ص ۲۷۶-۲۷۷؛ مطهری، بی‌تا، ص ۷۰) برای پیشگیری از وقوع در معضل «ترکِ اهم و اشتغال به مهم» که به تعبیر امام علی علیه السلام خود آفتی بزرگ است (فیض الاسلام، ۱۳۶۸، نامه ۶۳، بند ۲۲) و گرفتار شدن به حالت‌های تدافعی به جای تهاجمی و همچنین مهارت‌ها و آگاهی‌هایی از قبیل «جامعه‌شناسی صحیح و عمیقی که تأثیر بر فرد را بی‌ارتباط با تأثیر بر جامعه نجوید و با اکتفای ساده لوحانه به فردسازی، از آثار شگرف و پنهان جامعه و سازمان و نظام بر افراد غفلت نورد» (شریعتی، ۱۳۷۸، ص ۵۶؛ همایون، ۱۳۷۴، ص ۱۸۱) و دچار جهل مرکبی نگردد که براساس آن، سلیقه‌ها و روش‌های خود را وحی مُنزل تلقی نکرده و به نام امر به معروف بر جامعه تحمیل نکند و خود را مقیاس حق باطل قرار ندهد و از کسانی نباشد که به تعبیر امام علی علیه السلام آنچه را خود نپذیرد علم به حساب نیاورد (شهیدی، ۱۳۶۸، خطبه ۸۸) و جز شیوه خود شیوه دیگری را به رسمیت نشناسد» (شهیدی، ۱۳۶۸، خطبه ۱۷). و در سایه این جهل مرکب، «معروف را منکرتر از منکر بشمارد» و با تحمیل رأی خود بر جامعه و ایجاد نوعی دگماتیسم مذهبی موجبات نفرت جامعه، به خصوص اهل اندیشه از دین و نوعی نقض غرض را فراهم نیاورد و اگر به این مسئله، مسئله بی‌تقوایی و غرض‌ورزی‌های بعضی به نام امر به معروف و سوءاستفاده از این فرصت را بیفزائیم مشکل عوام‌زدگی بسیار حادثتر و خطرناک‌تر جلوه می‌کند به خصوص با توجه به این که اکثر فقها پای‌بندی آمر و ناهی را به امر و نهی خود و به دستورات شرعی شرط ندانسته‌اند و فاسقین را هم موظف و مجاز به تصدی این فریضه مهم معرفی کرده‌اند

(غزالی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۳۴۰-۳۴۲؛ القرطبی، ۱۹۵۴، ج ۶، ص ۲۵۳؛ رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۴، ص ۳۰؛ الجزائری، ۱۱۷۰، ص ۲۰۱؛ ماوردی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۴۰-۳۴۲).

با توجه به چنین پیچیدگی‌ها و خطراتی که در امر به معروف برای هر کسی وجود دارد بعضی از مؤلفان گفته‌اند که: «این اصل، امروز عملی نیست و منحصر به زمان حضور معصوم و مشروط به نظارت ایشان است» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۳۶۱ به بعد) و «وقتی آدم درباره‌ی منظره‌های هولناک و وحشیانه‌ای که در این اواخر به نام امر به معروف و نهی از منکر پیدا شده فکر می‌کند خدا را شکر می‌کند که چه خوب شد که این امر به معروف و نهی از منکرها از بین رفت. باید گفت اگر امر به معروف و نهی از منکر این است، خوب است متروک بماند» (مطهری، بی‌تا، ص ۶۱).

داستان‌هایی مستند و حکایاتی تاریخی وجود دارد که از صدر اسلام تاکنون، هرگاه افراد ناآگاه و متعصب، عهده‌دار این وظیفه‌ی خطیر گردیده‌اند با وجود حسن نیت، به خاطر ناآگاهی از ظرایف نهفته در این امر فجایی را به بار آورده‌اند که دل‌ها را به درد می‌آورد (ر.ک: مطهری، بی‌تا، ص ۶۲ به بعد و شریعتی، ۱۳۷۸، ص ۶۹ به بعد). و شاید به اعتقاد برخی از محققان، برای پیشگیری از چنین فجایی بوده است که فقها امر به معروف را واجب کفایی دانسته‌اند (ر.ک: سری، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰؛ پاکتچی، ۱۳۹۶، ج ۱۰، ص ۲۰۵ مدخل «امر به معروف») یا محدودیت‌های فراوانی را برای آن وضع کرده‌اند (پاکتچی، ۱۳۹۶، ج ۱۰، ص ۲۰۵) یا آن را به گروه خاصی اختصاص داده‌اند (الناصری، ۱۹۹۷، ج ۳، ص ۱۹۷؛ رومی، ۱۴۱۳، ذیل عنوان علم الاحتساب، ج ۱، ص ۱۶) و فقط علمای بزرگ (اعتماد السلطنه، ۱۳۰۶ق، ص ۱۱۹) یا برخی از صوفیه (Ulrik Freitag, 2005, p5) را شایسته تصدی این وظیفه دانسته‌اند و مردم عادی را از دخالت در این امر باز داشته‌اند و یا شرط اجتهاد را در امر به معروف، مطرح کرده‌اند (ماوردی، ۱۴۰۶، ص ۲۴۱ و ابوعلی، ۱۴۰۳، ص ۲۸۵؛ القاسمی، ۱۴۱۱، ص ۵۹۶؛ ابن‌اخوه، ۱۴۰۹ق، ص ۸۵ و شیزری، ۱۳۶۵، ص ۶؛ نویری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۹۱؛ الخفیف، ۱۳۸۲، ص ۵۷۴؛ قلقشندی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۱۵) و از آنجا که اجتهاد شرعی سهل الوصول نبوده و احتمال تعطیلی این اصل را در اثر کمبود مجتهد جامع شرایط می‌داده‌اند برخی دیگر از فقها به جای اجتهاد شرعی اجتهاد عرفی را شرط کرده‌اند (ابن‌اخوه، ۱۴۰۹، ص ۵۳) بعضی از فقهای معاصر، حتی علم فقه را به‌طور کامل دانستن و «اجتهاد مصطلح» داشتن را هم برای تصدی این‌گونه امور کافی نمی‌دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۶۷؛ حلی محقق، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۴۲) و بدین منظور بعضی از فقها آثاری را برای تکمیل آگاهی‌های متصدیان این وظیفه به رشته تحریر درآورده‌اند و در آنها تذکرات مختلفی را در زمینه شیوه‌های اجرای این دو فریضه بیان کرده‌اند و پاره‌ای از مصادیق

معروف و منکر را مشخص کرده‌اند و شاید به همین دلیل باشد که اکثر فقهای شیعه در عصر حاضر و همه فقهای گذشته (مطهری، بی‌تاب، ج ۲، ص ۴۹) در رساله‌های عملیه خود بحث امر به معروف را بیان نکرده‌اند و گویی با این کار به طور عملی اعلام کرده‌اند که این وظیفه از عهده مردم عادی خارج است؛ زیرا در این رساله‌ها که وظایف و مسائل مورد نیاز مردم عادی نوشته می‌شود به آن نپرداخته‌اند.

با آگاهی از این پیچیدگی‌هایی است که در دستورالعمل اجرای قانون حمایت از آمران به معروف، نخستین گام در احیای امر به معروف و نهی از منکر را شناسایی معروف‌ها و منکرات قرار داده است و اجرای آن را برخلاف تصور عامه مردم در ششمین و آخرین گام مطرح کرده است (ستاد احیای امر به معروف، گام‌های امر به معروف دستورالعمل اجرایی قانون حمایت از آمران به معروف مصوب ۱۳۹۵/۳/۳۱ سایت اختیاری).

این اولویت‌بندی و قرار دادن مصداق‌شناسی در صدر همه اولویت‌ها در اجرای امر به معروف تصمیمی بسیار دقیق عالمانه و بجای و قابل‌قدردانی است؛ اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که تعیین مصادیق نیز، با توجه به مشکلاتی که بخشی از آنها بیان شد، خود نیز، با چالش‌های بسیاری روبه‌رو است و ممکن است ده‌ها سال به طول بیانجامد و بدین‌سان، هیچ‌گاه نوبت به گام‌های بعدی و به خصوص گام ششم که اجرای امر به معروف است نرسد و این فرضیه الهی به حکم قانون و به دستور ستاد امر به معروف عملاً به تعطیلی کشیده شود و اگر چنین شود این قانون که به قصد تقویت و زمینه‌سازی اجرای امر به معروف تدوین شده است خود عاملی در تعطیلی آن خواهد بود و قانون حمایت از آمران به معروف به ضد خود تبدیل خواهد شد و موجب ممانعت آمران از امر و ناهیان از نهی خواهد شد.

۴. جایگاه فقهی تشخیص مصادیق

یکی دیگر از چالش‌هایی که فراروی قانون حمایت از آمران به معروف وجود دارد، جایگاه علمی تشخیص مصادیق است و اینکه آیا تشخیص مصادیق در حیطه چه علمی می‌گنجد و اگر در حیطه علم فقه نیست مبنای مشروعیت آن تشخیص‌ها را چگونه و از کجا باید تأمین کرد؟

میان فقها معروف است که بیان مصادیق را شأن فقیه نمی‌دانند و می‌گویند: فقیه در این امر قابل اعتماد نیست (شهید ثانی، بی‌تاب، ج ۱، ص ۳۶۰؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۳۶۵؛ قمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۶۲؛ الازدیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۹۱۰؛ البحرانی، بی‌تاب، ج ۱، ص ۲۵۰؛ العاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۶۸) و به طور اجمال از آن آگاه است، اما تجربه نشان داده است

دخالتهای فقهیه در مصادیق در بسیاری از مسائل که به ظاهر فقهی نیستند از جمله تعیین مصادیق، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و عدم دخالت فقها و ندادن رهنمود توسط آنها ممکن است حکم را به انحراف کشانده یا در هاله‌ای از ابهام قرار دهد و نه تنها با هدف علم فقه که بیان احکام است مخالفتی ندارد بلکه برای فهم احکام و عمل به آنها، کمک‌های شایانی می‌کند و بدون آن، علم فقه به دلیل ایجاد مشکل در اجرا و عمل به نوعی نقض غرض دچار می‌گردد؛ زیرا غرض از فقه بیان احکام و عمل به آنها است و هرگاه عمل دچار اشکال گردد غرض فقه محقق نگردیده است (رضایی‌راد، ۱۳۹۹ش در حال چاپ).

نه تنها در قانون حمایت از آمران به معروف، بلکه حتی در اکثر کتب فقهی در بحث امر به معروف هیچ مصادیقی برای معروف و منکر ذکر نگردیده است و آثار کمی که در آنها به بیان مصادیق توجه شده است غالباً بیش از ۳ مصداق مشهور آن، یعنی شراب و موسیقی و روابط نامشروع مثال دیگری ذکر نشده است (Ulrike Freitag, 2008, p3) و تنها در آثار بسیار نادری که توسط علمای آگاه و جامع‌الاطرافی چون غزالی به رشته تحریر درآمده است لیست نسبتاً کاملی از منکرات زمان خودشان مطرح گردیده است. غزالی لیست کاملی از منکرات از جمله منکرات مساجد، بیمارستان‌ها، بازارها و مانند آن ارائه می‌دهد (Ulrike Freitag, 2008, p.2) و افرادی دیگر چون حرّ عاملی، ابن‌خوّه و ماوردی در آثار خود توجه نسبتاً خوبی به بیان مصادیق کرده‌اند (ر.ک: ماوردی، ۱۴۰۶، ص ۳۱۰-۳۱۹ و حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۵۱۰ به بعد) اما همین توجه نسبی در آثار دیگر به تدریج رو به ضعف نهاده است نه تنها در بیان مصادیق موضوعات، حتی در بیان خود احکام نیز در آثار فقهی نمی‌توان لیست کاملی را مشاهده کرد تا جایی که در میان علمای شیعه توجه بسیار ناچیزی را به ذکر تمام احکام می‌بینیم و حتی در رساله‌های عملیه که برای استفاده مردم عادی به رشته تحریر درآمده است و هر مکلفی باید مطابق آنها عمل کند نمی‌توان به‌طور واضح لیست کاملی از واجبات و محرمات را حتی بدون ذکر مصادیق، پیدا کرد و صرفاً به بیان احکام ریز و جزئیات وظایف عبادی توجه شده است و اگر از کار بسیار مختصری که یکی از علمای معاصر در تدوین واجبات و محرمات و لیست‌بندی آنها کرده است (ر.ک: مشکینی، ۱۳۶۷، سراسر کتاب) و از کتاب گناهان کبیره مرحوم شهید دستغیب که به بیان گناهان کبیره اکتفا کرده است بگذریم، هیچ اثر قابل قبولی وجود ندارد که بتوان آن را به‌عنوان منبعی ساده و قابل اعتماد معرفی کرد تا علاقه‌مندان امور دینی بتوانند واجبات و محرمات دینی خود را به‌طور کامل در آنجا ببینند.

اگر مصادیق منکر و معروف توسط فقها و دانایان به‌طور دقیق روشن نشود نتیجه‌ای جز این دربر نخواهد داشت که مردم به دلیل عدم آگاهی از مصادیق از اجرای احکام خودداری کرده و یا

خود به تعیین مصادیق پردازند و از این رهگذر شریعت مقدس به دام کج فهمی و عوام زدگی و سلیقه های نادرست گرفتار آید.

۵. ضرورت همکاری علوم مختلف در تشخیص مصادیق

بیان مصادیق ارزش و ضد ارزش، وابستگی تنگاتنگی با اجرای احکام و ادای وظیفه شرعی و امر به معروف و نهی از منکر دارد و ضرورت بیان مصادیق در کنار احکام، مسئله ای غیر قابل انکار است؛ اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که اگر فقها می خواستند اهتمام خود را به بیان مصادیق نیز بگمارند با آن همه حجمی که مباحث فقهی دارد به بن بست می رسیدند؛ زیرا بیان احکام، حتی بدون تعیین مصادیق مباحث فقهی را به حدی گسترش داده است و کتب فقهی را به قدری حجیم کرده است که در شرایط امروزی خواندن یک دوره کامل فقه در حد اجتهاد را برای محصلین این رشته غیر ممکن یا بسیار دشوار ساخته است چگونه می توان در چنین شرایطی تعیین مصادیق را نیز به این علم افزود و به وظایف فقیه افزود؟

از سوی دیگر، اگر تشخیص مصادیق را به علوم دیگر که در مبنای روش با علم فقه متفاوتند واگذار کنیم مبنای حجیت و مشروعیت آن تشخیص ها چگونه تأمین خواهد شد؟ زیرا تنها علم فقه است که برای بیان و تبیین وظایف شرعی طراحی شده و تنها روش های این علم برای استنباط وظایف حجیت شرعی دارد و ظنون حاصل از روش های دیگر هیچ حجیتی ندارند (انصاری، بی تا، ص ۲۵۲).

نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت این است که بیان مصادیق در کنار بیان احکام و از یک منشأ سرچشمه گرفتن این دو چیز می تواند آفت دیگری را هم به دنبال داشته باشد که ما از آن به آفت «ایدئولوژی شدن استراتژی» تعبیر می کنیم و عبارت از این است که مصادیق متغیر و احکام حکومتی، که با توجه به شرایط خاصی صادر شده است، توسط مقلدین یا حتی محققین دیگر به عنوان احکام ثابت تلقی شود و نوعی جمود و تقدس در موضوعات گریبان گیر علم فقه گردد و تفکیک میان ایدئولوژی و استراتژی و تمییز میان احکام ثابت و متغیر را مشکل سازد (ر.ک: رضائی راد، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸).

چنان که در مورد خضاب لحيه در زمان امام علی (علیه السلام) و موارد مشابه دیگر اتفاق افتاده است (فیض الاسلام، ۱۳۶۸، کلمات قصار شماره ۱۷) که در آنجا از تغییر شیب یعنی خضاب لحيه از حضرت سؤال شد و ایشان توضیح فرمودند اگر رسول خدا چنین امری فرمودند برای زمانی بود که مسلمانان اندک بودند؛ ولی امروز این امر ضروری نیست و امام خمینی نیز در پیام خود به فقها در خصوص تأثیر زمان و مکان در اجتهاد با اشاره به این موضوع، این آفت را مورد توجه قرار داده و به آن هشدار داده اند (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۹۸ تاریخ سخنرانی ۱۳/۱۲/۱۳۶۷).

مصادقایابی که توسط فقیهی انجام می‌شود از آنجا که با توجه به شرایط زمانی و مکانی تعیین می‌شود ممکن است در زمان یا مکانی صادق و در زمان یا مکان دیگر صادق نباشد و تشخیص صدق یا عدم صدق آن در شرایط مختلف، آگاهی و تسلط کافی به مقتضیات زمان را می‌طلبد و اگر فقیه در این‌گونه امور اطلاع کافی نداشته باشد افزون بر احتمال خطا و آفاتی که از ناحیه خطای در تعیین مصادیق گریبان‌گیر جامعه می‌گردد، آفت دیگری نیز در پی دارد و آن اینکه مقلدین و پیروان او حکم او را در همه زمان‌ها و مکان‌ها مجزی دانسته و زمان و مکانی که شرایط دگرگون گردیده است هم این مصادقایابی او را به‌عنوان حکم شرعی تلقی کرده و بر آن پافشاری کنند و به تغییر حکم در صورت تغییر مصادیق توجهی نداشته باشند و حکم او را به دلیل خطای در مصادیق و ناآگاهی از تغییر آن به صورت نادرستی به اجرا درآورند و نقض غرض حاصل شود و جامعه دینی به نوعی جمود و تحجر و معصوم‌انگاری فقیه دچار گردیده و پویایی و شادابی فقه شیعه را کم‌رنگ و بی‌رسم جلوه‌گر سازد.

ستاد احیای امر به معروف با آگاهی از این نکته دقیق در ابلاغیه‌ای تحت عنوان «ضوابط تشکیل و فعالیت شوراهای امر به معروف...» مورخ ۱۳۹۵/۳/۳۱ مضاف بر آنکه مصادقایابی را در صدر همه اولویت‌های اجرای این وظیفه قرار داده است، در شمار وظایف شوراهای امر به معروف قرار داده است، توجیه مجریان این دو فرضیه را نیز در شمار اولویت‌ها و گام پنجم قبل از اجرای امر به معروف مطرح کرده است و به این سبب قابل تقدیر است هرچند کلمه توجیه القاکننده این مطلب است که پیش فرض ستاد امر به معروف این است که توجیه‌شوندگان افراد عادی و غیرفقیه هستند و برای اجرای امر به معروف نیاز به توجیه شدن توسط مسئولان مافوق خود دارند؛ اما این مطلب که توجیه‌کنندگان چه کسانی هستند و یا به لحاظ علمی و فقهی در چه سطحی باید باشند و اگر فقیه نیستند چه تخصص‌هایی باید داشته باشند در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است و لحن کلام ابلاغیه، اشعار دارد بر اینکه این ستاد محترم در اجرای امر به معروف پیچیدگی‌های، تعیین مصادیق معروف و منکر روش‌های اجرای آن و علمی و تخصصی بودن آنها را چندان جدی نگرفته یا اصلاً به آن متفطن نشده است و به پاسخ برای پرسشی که در بخش پیشین مقاله مطرح کرده‌ایم نیندیشیده است و آن اینکه «آیا تشخیص مصادیق در حیطه چه علمی می‌گنجد و اگر در حیطه علم فقه نیست مبنای مشروعیت تشخیص‌ها را چگونه باید تأمین کرد؟» و اگر نهی‌شونده در پاسخ ناهی از منکر بگوید من تشخیص تو را قبول ندارم و آنچه من انجام داده‌ام از نظر من منکر نیست، بلکه معروف است تکلیف چه خواهد بود؟

۶. جایگاه قانونی تعیین مصادیق

علاوه بر آنکه جایگاه فقهی تشخیص مصادیق در هاله‌ای از ابهام قرار دارد جایگاه حقوقی و چگونگی تشخیص مصادیق آن نیز محل اشکال است.

۶-۱. مرجع صالح برای تشخیص مصادیق

در قانون حمایت از آمران به معروف و منکر و چگونگی تشخیص آنها اشاره‌ای نشده است؛ اما در ماده (۱۶) سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در خصوص اجرای امر به معروف و ستادی خاص محول کرده است که عمدتاً سران ادارات و نهادهای مرتبط با امور اجتماعی و فرهنگی هستند مانند ارشاد و اداره اطلاعات و این ستاد در ابلاغیه‌ای تحت عنوان «ضوابط تشکیل و فعالیت شوراهای امر به معروف...» مورخ ۱۳۹۵/۳/۳۱ تعیین مصادیق معروف و منکر را به‌عنوان اولین اولویت کار ستاد معرفی کرده است.

با واگذاری تعیین مصادیق به عهده ستاد امر به معروف می‌توان امیدوار بود که خطر عوام‌زدگی و دخالت سلیقه‌ها و غرض‌ورزی‌ها تا اندازه‌ای کاهش یابد؛ اما مسئله مهم‌تر، جایگاه قانونی این مصداقیابی است و اینکه مبنای قانونی این تشخیص مصداق‌ها چیست و الزام‌آوری خود را از چه منبعی خواهند گرفت؟

تصمیماتی که ستاد می‌گیرد و اعمالی را که به‌عنوان مصداق منکر یا معروف معرفی می‌کند به لحاظ قانونی چه جایگاهی دارند؟ آیا در حکم قوانین مجلس و لازم‌الاجرا هستند یا خیر؟ اگر لازم‌الاجرا نیستند پس وجود چنین ستادی بیهوده و غیرضروری خواهد بود و اگر مثل قانون لازم‌الاجرا هستند باید پرسید که کدام اصل در قانون اساسی، مجوز قانون‌گذاری به این ستاد داده است و این‌گونه قانون‌گذاری با اصل انحصار وظیفه قانون‌گذاری در اختیار مجلس و غیرقابل تفویض بودن آنکه در قانون اساسی به آن تصریح شده است (اصل ۸۵ قانون اساسی) چگونه قابل تطبیق خواهد بود؟

مشکل دیگر، چگونگی اعتباربخشی به تشخیص مصادیقی است که آمران غیردولتی در صحنه عمل انجام می‌دهند به این معنا که آیا آنچه ستاد به‌عنوان مصادیق معروف یا منکر معرفی می‌کنند تنها مصادیق مجاز در اجرای امر به معروفند و مصادیق دیگر از معروف و منکر که مردم در صحنه عمل با آنها مواجه می‌شوند قابل امر و نهی نیستند یا آنکه آن مصادیق نیز قابل امر و نهی‌اند؟

اگر به تشخیص مصداق‌های ستاد، جنبه انحصاری ببخشیم عملاً در بسیاری از موارد دست آمران به معروف را بسته‌ایم و در صورت مشاهده مصادیق تعریف نشده اجازه امر به معروف و نهی از منکر را از آنها سلب کرده‌ایم و گرفتار نقض غرض گردیده‌ایم و به جای حمایت از آمران به معروف اسباب مزاحمت را برای آنها فراهم کرده‌ایم.

اگر تشخیص مصادیق ستاد را غیر منحصراً بدانیم و به تشخیص مصداق توسط آحاد مردم هم جنبه قانونیت ببخشیم و آنها را قابل اجرا بدانیم مشکل چند برابر می‌شود؛ زیرا اولاً دخالت در قوه مقننه است و موجب پیدا شدن هزاران و میلیون‌ها قانون‌گذار در کوچه و بازار خواهد بود و مشکل عوام‌زدگی و سطحی‌نگری به شکل ناگوارتری بروز خواهد کرد و ثانیاً در صورت به وجود آمدن اختلاف نظر میان فاعل منکر و ناهی از منکر در تشخیص مصداق کار امر به معروف به بن‌بست برخورد خواهد کرد؛ زیرا امر به معروف زمانی واجب است که منکر از نظر فاعل آن نیز منکر باشد (زمخشری، بی تا، ج ۱، ص ۳) و او با علم به منکر بودن آن مرتکب آن شده باشد و ناهی از منکر نمی‌تواند مطابق تشخیص خود یا مرجع تقلید خود کسی را از کاری باز دارد که به نظر او با مرجع تقلیدش از مصادیق منکر نیست.

به‌عنوان مثال اگر یک خطیب جمعه که قانوناً نه ضابط قضایی است و نه مأمور اجرای امر به معروف از یکی از نهادها یا مسئولان انتقاد کند یا به اصطلاح به افشاگری بپردازد و از نظر او این کار روشنگری جامعه و تقویت نظام باشد؛ ولی یکی از نمازگزاران این کار را مصداق غیبت یا تهمت و گناه کبیره و موجب سقوط امام جمعه از عدالت و بطلان نماز نمازگزاران، به امامت این فرد بداند تکلیف چیست؟ و آیا این نمازگزار وظیفه نهی از منکر در مقابل این خطیب جمعه را دارد؟ و آیا سکوت او در برابر این عمل که از نظر او موجب بطلان نماز و ریختن آبروی یک مسئول و نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی است جایز است؟ و اگر جایز نیست و اگر تشخیص مصداق این نمازگزار مثل تشخیص مصداق ستاد معتبر است چرا تشخیص مصداق خطیب جمعه معتبر نباشد و به چه حقی می‌توان تشخیص مصداق یک فرد را بر دیگری ترجیح داد؟ و نهایتاً در چنین مواردی تکلیف، چه اقتضائی دارد؟ انجام امر به معروف یا ترک آن از سوی فرد مقابل، اطاعت از چنین آمر به معروفی یا عدم اطاعت از او؟

اگر چنین امر به معروفی اتفاق بیفتد نیروهای انتظامی امام جمعه را از ادامه عمل منع می‌کنند یا گزارش برای سلب صلاحیت او تنظیم می‌کنند یا نمازگزار را به‌عنوان اختلال در نظم جامعه، شورشی، یا احیاناً توهین به روحانیت و تبلیغ علیه نظام و اتهاماتی مانند آن دستگیر می‌کنند یا آنکه هیچ‌کدام از دو گزینه را انتخاب نمی‌کنند به نظاره می‌نشینند تا میان خطیب جمعه و نمازگزار، مشاجره یا حتی درگیری میان مخالفان و موافقان بالا بگیرد و سایر نمازگزاران به ستوه آمده و نماز را ترک کنند.

از این گذشته، واگذاری تشخیص مصادیق به ستادی که اکثریت یا تمامی آنها برگزیدگان نهادهای حکومتی هستند بر این پیش‌فرض استوار است که همیشه مردم هستند که مرتکب منکر

می‌شوند و معروف‌ها را ترک می‌کنند و حکومت از هر انحرافی در امان است و تنها مقام شایسته برای ایفای این دو فریضه است در حالی این پیش‌فرض از اساس، نادرست است و نادرستی آن می‌تواند کل قانونی را که بر آن بنا نهاده شده است مورد تردید قرار دهد.

نادرستی این پیش‌فرض به این دلیل است که اکثریت قریب به اتفاق منکرهای بزرگ و ریشه‌ای در محدوده وظایف و اختیارات حکومت رخ می‌دهد مانند رشوه‌خواری و آلودگی محیط زیست و فقر و بیکاری و مانند آنها و جا دارد از ستاد محترم پرسید شما که ستاد احیای امر به معروف هستید برای تشخیص مصادیق منکرات حکومتی که خود عاملان آن هستید چه تدبیری اندیشیده‌اید و آیا این ستاد صلاحیت امر و نهی خود و مافوق خود را نیز دارد یا وظیفه او در منکرات کوچک و غیرریشه‌ای مردم کوچه و بازار منحصر است؟

۶-۲. تضاد ذاتی قانون و اخلاق

امر به معروف، احیای ارزش‌های اخلاقی است و امور اخلاقی ذاتاً غیرالزامی و اختیاریند و قابل اجبار نیستند (هولمز، رابرت ال،^۱ ۱۳۸۵، ص ۲۴۵-۲۴۶) هر امر اخلاقی که به اجبار انجام شود دیگر اخلاقی به حساب نمی‌آید؛ اما قانون یک قاعده اجتماعی است و قواعد اجتماعی ذاتاً اموری الزامی هستند (ساکت، ۱۳۷۱، ص ۱۲۱ و کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۵۴) و به مواردی اختصاص دارند که بدون اجبار و الزام جامعه امکان ادامه حیات نخواهد داشت. قانونی کردن امر به معروف به منزله الزامی کردن امور اخلاقی است و منجر به جمع نقیضین خواهد بود و مسئله را به نظریه اخلاق‌گرایی در جرم‌انگاری نزدیک می‌کند. صاحبان این نظریه هر امر غیراخلاقی را جرم و حکومت را مجاز به ممانعت از آن و مجازات مرتکبان می‌دانند این نظریه در جای خود مورد نقد جرم‌شناسان قرار گرفته است و مهم‌ترین اشکال آن این است که این نظریه که درصدد اجرای ارزش‌های اخلاقی و حمایت از آنهاست خود به ترک ارزش‌های اخلاقی و اتخاذ روش‌های ضد اخلاقی مهم چون تحمیل عقیده گرفتار می‌گردد (عزت‌الافتاح، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲).

چالش دیگر در قانونی کردن امر به معروف این است که در نظام‌های امروزی که به لحاظ ارزشی متنوع و متنوع‌اند، نمی‌توان ارزش‌های یکسان را در تمام اقشار و بخش‌ها به روشنی معین کرد آیا می‌توان بر تن یک نظام اخلاقی خاص، لباس قانون پوشاند و یک نظام ارزشی واحد را بر تمام جامعه الزامی کرد؟ و اگر چنین شود آنگاه دیگرانی که سبک زندگی و نظام ارزشی متفاوتی را باور دارند در معرض تبعیض و تحمیل عقیده قرار نمی‌گیرند؟ و آیا این تبعیض و بی‌عدالتی، خود از

1. Robert L. Holmes.

مصادیق منکر و خلاف ارزش‌ها و اخلاق نخواهد بود؟ و آیا این یک تضاد آشکار نیست که برای اخلاقی کردن جامعه از روش غیراخلاقی و تحمیل عقیده و نقض حق انتخاب افراد کمک بجوئیم و آیا این عمل، موجب رواج ریاکاری و دورنگی که خود از زیان‌بارترین عمل‌های ضد اخلاقی است نخواهد شد؟ و افراد را مجبور نخواهد کرد تا از ترس آمران به معروف و ناهیان از منکر، خود را آن‌چنان که اعتقاد ندارند نشان دهند؟

۷. مصادیق ارزش‌ها در پرتو تنوع ادیان و مذاهب

قانونی کردن امر به معروف و صدور مجوز قانونی برای این دو فریضه به منزله اجباری کردن برداشت خاصی از ارزش‌ها و هنجارها است که مرجع قانون‌گذاری و یا حتی شخص امر و نهی‌کننده بدان باور دارد و این مسئله‌ای است که در سطرهای پیشین به آن اشاره شد و پیامدهای سوء آن بیان شد؛ اما پیامدهای اجباری کردن مصادیق خاصی از ارزش‌ها، زمانی حادث می‌شود که در جامعه‌ای بزرگ با تنوع ادیان و مذاهب این قانون مورد اجرا درآید؛ زیرا در باور پیروان ادیان، دین راستین، یک دین بیشتر نیست و هر دینی خود را بر حق و ادیان دیگر را باطل و یا تحریف شده می‌داند و پیروان ادیان دیگر را کافر قلمداد می‌کند (حسین‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۷۶ به بعد).

براساس این باور و این تلقی از مفهوم دین و دینداری، کفر، خود، آنکر منکرات و مبارزه با آن از اوجِبِ واجبات است و هر فرد متدین و معتقدی خود را موظف می‌داند که دین خود، که آن را تنها دین بر حق می‌داند، به کافران عرضه کند و آنان را از انحراف و ضلالت نجات دهد. حال، پرسش اصلی اینجاست که اگر هر کدام از طرفداران ادیان دیگر حاضر به پذیرش عقاید طرف مقابل نشدند چه پدیده‌ای رخ خواهد داد و اصل امر به معروف در این‌گونه موارد چه جایگاهی خواهد داشت و آیا سکوت در برابر کفر را که انکر منکرات است مجاز خواهد دانست؟ به اعتقاد بعضی از مؤلفان، اصولی چون تبلیغ و امر به معروف از آنجا مجوز واکنش در برابر هرگونه باطل و انحراف هستند و می‌کوشند تا مردم را به اعمالی خاص مجبور کنند و از اعمال خاصی بازدارند موجب ایجاد تفرقه، دودستگی و جنگ ادیان می‌شود (رضایی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۹۵). و شاید براساس چنین دیدگاهی است که بعضی معتقدند امر به معروف نه تنها باعث ثبات و انسجام جامعه نمی‌شود، بلکه سبب تفرقه و اختلاف نیز می‌شود (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۴، ص ۲۹).

رشید رضا، صاحب تفسیر المنار ضمن نقل این اشکال و تأیید ضمنی آن در صدد پاسخ برمی‌آید و می‌فرماید: این اشکال از ذات امر به معروف ناشی نشده است، بلکه از آلوده بودن جوامع به فساد و دوری آنها از خیر نشئت گرفته است و اگر به راستی، این فریضه باعث تفرقه باشد این مطلب حجتی علیه خدا و دینش نشده و تکلیف ساقط نمی‌گردد (همان).

این اشکال، زمانی جدی‌تر و حادث‌تر می‌شود که امر به معروف از مراحل بیانی و بشارت و انذار فراتر رود و مخاطبین در مقابل نصیحتِ ناصحان، تمکین نکنند یا به مقابله و لجاجت بپردازند و به ناچار آمرین به معروف و ناهیان از منکر به مراحل بعدی این دو فریضه که به تأیید اکثر علمای شیعه و سنی ضرب و جرح و حتی قتل را نیز شامل می‌شود (ر.ک: رضایی‌راد، ۱۳۸۷، ص ۲۰ به بعد) روی آورند.

بر این اساس است که این‌گونه اشکال‌کنندگان، این دو فریضه دینی را عامل هرج و مرج و خشونت اجتماعی به حساب آورده (Michael cook, 2001, part 1) و می‌گویند: اگر بنا باشد برای مبارزه با منکرات که هیچ جامعه کوچک و بزرگی از آنها خالی نیست به هر فردی از افراد جامعه اجازه دخالت و برخورد فیزیکی داده شود، چنین جامعه‌ای هرگز روی ثبات و آرامش به خود نمی‌بیند و بروز هرگونه خشونت و درگیری و از این رو امر به معروف به صورت سودجویان و خرابکاران اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و از این رو امر به معروف به صورت «نوعی دخالت ناروا در زندگی خصوصی مردم» (باقی ۱۳۸۱ش) و «نقض آزادی‌های مشروع» (Ulrike Freitag, 2005, p.4) جلوه‌گر خواهد شد.

از سوی دیگر، امر به معروف و نهی از منکر، از آنجا که به افراد مؤمن، نوعی ولایت می‌بخشد که بتوانند در امور دیگران برای احیای معروف‌ها و ازاله منکرات دخالت کنند و آنها را به کاری وادار کنند یا از کاری بازدارند (سوره توبه، آیه ۷۱ و نیز ر.ک: علامه طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۱۴۱ و ۲۳۸ و صدر، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱) می‌تواند به نوعی، باعث تثویز شدن خشونت و بی‌نظمی شده و هرگونه بی‌قانونی و سرپیچی از حکومت و قانون را توجیه کند (Ulrike Freitag, 2005, p4). به خصوص با توجه به اینکه بعضی مؤلفان در این موضوع به صراحت اعلام می‌دارند که: «اجازه یک مرجع معتبر برای امر به معروف مطرح نیست، بلکه اجازه آن را خدا به مؤمنین داده است و آمرین به معروف جانشینان خدا در زمین هستند» (Shafaa, 2004, p.5).

اینکه در روایات اسلامی به‌طور مکرر به رفق و مدارا و مهربانی در هنگام اجرای این فریضه توصیه شده (کلینی، ۱۴۲۱، ج ۳، کتاب الایمان والکفر، شماره مسلسل ۱۵۲۵ و قرآن کریم، سوره لقمان، آیه ۱۷) گواه بر این مطلب است که خشونت و درگیری در مسیر ادای این فریضه کاملاً محتمل است (Ulrike Freitag, 2005, p3-4).

غزالی نیز مانند بسیاری از مفسرین از خشونت بالقوه‌ای که در نهاد این وظیفه نهفته است آگاه است و به منظور کاستن از درگیری‌های گریزناپذیر که در نهاد آن نهفته است توصیه می‌کند که این وظیفه، تا حد ممکن به آرامی و با روش‌های مناسب به انجام رسد (همان).

برای مثال توصیه می‌کند که اگر «صدای موسیقی از درون خانه‌ای شنیده شد آمر به معروف بدون اذن صاحب خانه وارد آن خانه نشود» (غزالی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۲۸۵) و ورود به خانه بدون اذن را تنها در مواردی قبول دارد که خطر تجاوز به ناموس یا قتل مطرح باشد و آن خطر، حداقل با دو شاهد عادل به اثبات رسیده باشد.

با اینکه غزالی، شیعیان را به دلیل اینکه وجوب امر به معروف را مشروط به عدم ضرر می‌دانند مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ اما خودش نیز در مواردی توصیه می‌کند که آمرین بر معروف محتاط باشند و خود را به خطر نیندازند (غزالی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۴ و همان، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۲۸۶).

توصیه‌های پیشگیرانه علما در برابر هرج و مرج‌هایی که ممکن است در اثر امر به معروف به وجود بیاید، گاه به حدی می‌رسد که افراد حساس و کم‌حوصله را از تصدی این وظیفه منع می‌کنند. بعضی علما، فقط تعدادی از صوفیه خود ساخته را مجاز به قبول این مسئولیت می‌دانند (غزالی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۵ و ج ۴، ص ۲۲۱-۲۴۱ و اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶، ص ۱۱۹ و ابویعلی، ۱۴۰۳، ص ۳۸۵ و ابن‌اخوه، ۱۴۰۹، ص ۸۵ و شیزری، ۱۳۶۵، ص ۶ و نویری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۹۱ و الخفیف، ۱۳۸۲، ص ۵۷۴). تعدادی از علما به سبب اینکه امر به معروف موجب هرج و مرج اجتماعی نشود اجرای آن را در زمان حاضر ممنوع کرده یا بسیار محدود ساخته‌اند (پاکتچی، ۱۳۹۶، ج ۱۰، ص ۲۰۵، مدخل امر به معروف).

«در قرن نوزدهم میلادی زمانی که فرقه وهابیت، در عربستان گسترده شد امر به معروف یک وسیله راحت و بی‌دردسر فراهم کرد برای تأمین آنچه وهابیون برای مردم تصمیم می‌گرفتند و زمانی که حجاز توسط وهابیون به تصرف در آمد (سال ۱۹۲۴-۱۹۲۵) منازعاتی که میان قبایل سختگیر نجد از سویی و جمعیت‌های متنوع و قومی از مکه و جدّه از سوی دیگر پدید آمد و در مواردی موجب ناآرامی می‌شد در پایان توسط دولت سعودی یک نهاد دولتی به نام امر به معروف تأسیس شد که به ظاهر هدفش آن بود که جلوی این‌گونه سختگیری‌ها را که توسط سربازان آل‌سعود به ساکنان و قبایل محلی و زائران اعمال می‌شد بگیرد، ولی در ضمن آن به‌طور قطع هدفش این بود که تأمین‌کننده خواسته‌های خشن و سختگیرانه سازندگان این نهاد باشد (Ulrike Freitag, 2005, p.4).

بنابراین، امر به معروف به‌عنوان اصلی که مبارزه با امور خلاف شرع را وظیفه‌ای عمومی معرفی می‌کند می‌تواند بهانه‌ای برای دولتمردان برای مداخله‌های خشونت‌آمیز به منظور اجرای خواسته‌ها و برداشت‌های خودشان باشد و از سوی دیگر می‌تواند توجیهی برای مردم باشد که از حکومت‌ها و قوانین حکومتی به دلیل آنچه به نظر آنها خلاف شرع است سرپیچی کنند و لذا «بهانه‌ای باشد برای بی‌نظمی» (همان، ص ۱ و ۲ و ۴ و ۷) و زمینه‌ساز ناامنی و تروریسم در میان مسلمانان و به‌عنوان «ریشه خشونت‌طلبی در جوامع مسلمان امروز» (همان، ص ۴) مطرح شود.

این مسئله، نه تنها در حکومت‌های غیردینی برای نظم و حاکمیت ایجاد مشکل می‌کند بلکه می‌تواند زمینه‌ساز شورش افراد افراطی علیه حکومت دینی نیز باشد (همان، ص ۷) و به آنها اجازه دهد که دولت را تحت فشار قرار دهند و شورش و ناامنی ایجاد کنند.

«یک زرگر اهل مرو، مکرراً به نزد ابومسلم خراسانی می‌رود و او را به خاطر رفتارهای غیراسلامی‌اش مورد انتقاد قرار می‌دهد و چون او زیر بار انتقادهای نمی‌رود او را تهدید به شورش می‌کند و ابومسلم هم به خاطر همین تهدیدها او را به قتل می‌رساند» (همان، ص ۱ و نیز (cook, 2001, part 1).

در این مثال، بسیاری از مطالب زیربنایی روشن می‌شود، از جمله اینکه آیا تصحیح رفتار حاکم، مجوز شورش بر علیه حاکم می‌شود یا خیر؟ و آیا به خاطر اصلاح بعضی از رفتارها می‌توان علیه نظام طغیان کرد؟ و اصلاً چه کسی می‌تواند قضاوت کند که کار و تصمیمات حاکم به راستی خلاف اسلام و منکر بوده یا خیر؟ اصلاً چه کاری مصداق معروف است و چه کاری مصداق منکر؟ «در همین مثال، ابومسلم که خود متهم به اعمال خلاف اسلام است شورش‌هایی به نام امر به معروف بر علیه سایر سلسله‌ها و حکومت‌های منسوب به اسلام به راه می‌اندازد» (Ulrike Freitag, 2005, p.12).

در ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی این مشکل، خود را به شکل پیچیده‌تری نشان می‌دهد و زمانی حادث می‌شود که سخنان امام راحل که قطعاً به منظور دیگری بیان شده است به آن افزوده شود و دستاویز افراد عجول و سطحی‌نگر قرار گیرد و براساس آنها هرگونه بی‌نظمی و شورش، ضرب و شتم و حتی ترورهای مسلحانه در نظام اسلامی را برای خود مجاز بشمارند. آنجا که امام می‌فرماید: «اگر من پایم را کج گذاشتم باید هجوم کنید که چرا این کار را می‌کنید من سرچام می‌نشینم» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۶۰).

حضرت امام در جای دیگری می‌فرماید: «مسئولیت من گردن شماست مسئولیت شما گردن من است اگر من پایم را کج گذاشتم شما مسئولید اگر نگویند چرا پایت را کج گذاشتی. باید هجوم کنید باید نهی کنید» (همان، ص ۴۷).

با استناد به این‌گونه فرمایشات امام که شاید به مقصود دیگری بیان شده است بعضی از مؤلفین می‌فرمایند: «اگر جوانان حزب‌اللهی مشاهده کردند پاره‌ای از تبلیغات، مقالات، سخنرانی‌ها و مجلات برخلاف اسلام است، عفت عمومی و مصالح کشور است، باید موارد را به دستگاه‌های ذی‌ربط گزارش دهند و آنها موظف‌اند که رسیدگی کنند؛ اما اگر دستگاه‌های مسئول کوتاهی کردند و از راه‌های قانونی جلوی انحرافات و تبلیغات فاسد و مسموم را نگرفتند راهی جز این باقی نمی‌ماند که مردم جوانان متدین

خود، وارد عمل شوند و بر هر مسلمانی واجب است اقدام کند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۹). و با ذکر سخنانی کلی و ابهام‌انگیز به این اشکال دامن می‌زنند و به‌طور ضمنی می‌فرمایند که «خشونت در اسلام محدود به قوانین جزائی نیست، بلکه مردم هم حق دارند در صورت لزوم خشونت به کار ببرند» (همان، ص ۲۲۷) پس از آن فتوای امام، مبنی بر اعدام سلمانان رشدی و بعضی از جملات فوق را به‌عنوان مؤید نظر خود بیان کرده و نتیجه می‌گیرند که امام هم اعمال خشونت در حق کسی که به ضروریات دین و اصول مسلم اسلام توهین و جسارت می‌کند جایز می‌دانند (همان، ص ۲۳۰).

جا دارد از چنین نظریه‌پردازانی پرسید اگر مخالفان ما هم با چنین استدلالی برای رفع آنچه ما انجام می‌دهیم و از نظر آنها خلاف مصالح کشور و خلاف اسلام است توسل به خشونت را مجاز بدانند و از آن استفاده کنند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا آن هرج و مرج و دو دستگی و جنگ داخلی که از این رهگذر گریبان‌گیر جامعه اسلامی خواهد شد مفسده‌ای بیشتر از مفسده تبلیغات و سخنرانی‌های - به اعتقاد ما - مخالف اسلام ندارد؟

در جامعه‌ای مثل ایران و در فضای انقلابی جمهوری اسلامی که اکثریت قاطع مردم مذهب و رهبر واحدی دارند، شاید خطر بالقوه‌ای که در چنین دیدگاه‌هایی وجود دارد چندان ملموس نباشد؛ اما در اکثر جوامع دنیا که تعددها و تنوع‌های فرقه‌ای و دینی فراوان است، چنین نظریاتی بسیار خطرناک خواهد بود و به راستی می‌تواند خشونت را در جامعه قانونیت و شرعیت ببخشد و وضعیتی مشابه آنچه سال‌ها در افغانستان مشاهده می‌شد به ارمغان بیاورد. وضعیتی که نه تنها اسلام آن را نمی‌پسندد؛ بلکه هیچ عقل سلیم و هیچ انسان سالم و متعادلی هم به آن رضایت نمی‌دهد و طرح چنین سخنان و دفاع از چنین دیدگاه‌هایی زمینه‌ساز سخن منتقدانی است که بعضی از دستورات اسلام را خشن و غیرانسانی معرفی کرده و عامل جنگ در جهان را اختلاف ادیان می‌دانند (سروش، ۱۳۸۰، ص ۱۹-۲۱، به نقل از جان هیک) و هر مسلمان را بالقوه یک تروریست به حساب می‌آورند (سایت qudsonline.ir تیرماه ۱۳۹۹ ش و نیز Jost, Jannis (2017-01-21) و نیز ر.ک: سم هریس، ۲۰۰۵م، پایان ایمان، سیامک ستوده ۲۰۰۲م سرتاسر کتاب).

نتیجه‌گیری

۱. قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر دارای نقاط قوت بسیاری است که در صورت رفع ابهامات و چالش‌های موجود می‌تواند اهداف بلند این دو اصل بنیادی را تأمین کند؛
۲. این قانون دو اصطلاح «مأمور به» و «منهی عنه» قانون و شرع را با دو اصطلاح «معروف» و «منکر» یکسان دانسته و از دشواری‌ها و پیچیدگی‌هایی که در مرحله تشخیص مصادیق معروف و منکر وجود دارد غفلت کرده است؛

۳. اجرای امر به معروف و نهی از منکر، مستلزم تبیین دقیق مصادیق معروف و منکر در اصناف و بخش‌های مختلف جامعه است و این مهم نه به‌طور سلیقه‌ای و احساسی بلکه باید توسط نهادهای تعریف شده و دارای توجیه و مبنای شرعی و قانونی و با سازوکارهای معین و دقیقی که قانون و شرع تأیید می‌کنند تعیین شود تا در مرحله عمل، عوام‌زدگی و اختلاف نظرها و سلیقه‌ها این دو فریضه را به بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی متعدد گرفتار نسازد؛

۴. حتی در صورت تشخیص درست مصادیق مشکل بزرگ‌تری نیز می‌تواند سد راه اجرای این قانون باشد و آن اینکه بعضی از معروفات بزرگ‌تر چون حفظ وحدت و امنیت، ممکن در شرایطی با اقامه معروفات دیگر در تضاد قرار بگیرند و تشخیص اولویت در اقامه معروف‌ها و منکرات اگر با سازوکارهای عادلانه و دقیق مشخص نشود می‌تواند به فدا کرد مصالح مهم‌تر و توجه به امور کم‌اهمیت و مخالف با قاعده فقهی و عقلی الا هم فالا هم باشد؛

۵. در جوامعی که دارای ادیان متعدد هستند تعیین مصادیق واحد و یکسان از معروف و منکر بسیار دشوارتر خواهد بود و تحمیل نظام ارزشی یک دین به پیروان ادیان دیگر برای آنها غیرقابل تحمل و تحقیرآمیز تلقی خواهد شده و این امر می‌تواند براگیزنده اختلافات و جنگ‌های دینی و گسترش خشونت‌های مهارناپذیر در جامعه باشد.

پیشنهاد

براساس یافته‌های این تحقیق پیشنهاد می‌شود به جای ساختن نهادهای موازی و عریض و طویل برای امور جزئی چون تذکر زبانی و افزودن بار مالی و تشکیلاتی حکومت، نهادهای قانونی مانند نیروی انتظامی که برای این کار تربیت شده و به اصول و مقررات و بایسته‌های مبارزه با مفاسد آشنا هستند تقویت شوند و نقش مردم در اجرای این دو فریضه را در همکاری قانونمند و منظم با این نهادها مانند اطلاع دادن به هنگام مفاسد به نیروهای انتظامی تعریف کنند و نیروهای انتظامی را به قدری مجهز و تقویت کنند که در صورت مطلع شدن از وقوع تخلف بتوانند در کوتاه‌ترین زمان ممکن در محل حاضر شوند و واکنش مناسب را نشان دهند.

همچنین پیشنهاد می‌شود برای پیشگیری از انحصار توجه سیاست‌گذاران به منکرات جزئی و کوچه بازاری و معطوف شدن جهت‌گیری‌ها به سمت منکرات ریشه‌ای و علت مفاسد، مطابق آنچه در قانون اساسی و سایر قوانین پیش‌بینی شده به رسانه‌ها و به خصوص صداوسیما ملی و گروه‌های مردمی و احزاب و جمعیت‌ها آزادی عمل و بیان کافی داده شود تا بیان مشکلات و انحراف‌ها زمینه‌ساز علاج واقعه پیش از وقوع باشند با گرم کردن بازار انتقاد و شفافیت بازار ریاکاری و فساد و بگیر و ببند را به تعطیلی بکشانند.

منابع

* قرآن کریم

۱. آنتونی گیدنز (۱۳۷۶ش)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۲. ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، التحقيق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۹، المطبعة: منشور مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، الناشر: دار احیاء الکتب العربیه.
۳. ابن‌اخوه، (محمد بن احمد قریشی) (۱۴۰۹ق)، معالم القریه فی احکام الحسبه، تحقیق: دکتر محمود شعبان، ج ۱، چاپ اول، هیئت المصریه العامه للکتاب.
۴. ابویعلی، محمد بن حسین (۱۴۰۳ق)، الاحکام السلطانیه، تحقیق: محمد حامد فقهی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. الاردیبلی، مولی محمد (مقدس اردیبلی)، (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده و البرهان، تحقیق: الاشتهاردی و العراقی و الیزدی، ج ۲، قم: الناشر جامعه المدرسین.
۶. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۰۶ق)، المآثر و الآثار، تهران: دارالطباعة خاصه دولتی چاپ سنگی.
۷. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، (بی‌تا)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۸. البحرانی، یوسف (بی‌تا)، الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، تحقیق: محمد تقی الایروانی، ج ۱، قم: جامعه المدرسین قم.
۹. بخارانی، محمد بن نصر، (بی‌تا)، المستخلص من جواهر القرآن، به اهتمام دکتر مهدی درخشان، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. بصری ماوردی، ابی‌الحسن علی بن محمد حبیب و قاضی ابویعلی، محمد بن حسین الفراء (۱۴۰۶ق)، احکام السلطانیه و الولايات الدینییه، ج ۲، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۱. پاکتچی، احمد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۹۶ش)، ج ۱۰، نشر دائرة المعارف بزرگ اسلامی، و مقاله در دائرة المعارف بزرگ تحت عنوان امر به معروف.
۱۲. تفتازانی، مسعود (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، چاپ اول، بیروت.
۱۳. تفلیسی، جیش بن ابراهیم (۱۳۷۱ش)، وجوه القرآن، قاهره: انتشارات دانشگاه قاهره.
۱۴. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۲۰ق)، شرح المواقف، التحقيق: بدرالدین نعسانی، ج ۷، قاهره.

۱۵. الجزایری، سیدعبدالله بن نعمه‌الله (۱۱۷۰ق)، التحفه السینه فی شرح نخبه المحسنیه (مخطوط)، نویسنده (ماتن) فیض کاشانی نویسنده شرح (شارح) الجزایری، نسخه خطی میکروفیلم کتابخانه آستانه قدس به خط عبدالله نورالدین نعمه‌الله شماره عمومی در کتابخانه: ۲۲۶۹.
۱۶. الجوینی، عبدالملک (۱۳۶۹ق)، الارشاد، محقق محمد یوسف موسی و علی عبدالعظیم عبدالمجید، قاهره.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی مسائل الشریعه، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر محقق حسینی جلالی محمدرضا، ج ۱۱، چاپ سوم، قم: نشر مؤسسه آل‌البیت لاحیا التراث.
۱۸. حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۱ش)، دین‌شناسی، قم: انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۹. حلی، محقق نجم‌الدین ابی‌القاسم (۱۳۸۹ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، نجف.
۲۰. خفیف، علی (۱۳۸۲ق)، الحسیه در کتاب الفقه الاسلامی و مهرجان الامام ابن تیمیه، قاهره: المجلس الاعلی لرعايه الفنون والآداب والعلوم الاجتماعیه.
۲۱. خمینی، سیدروح‌الله الموسوی (امام خمینی) (۱۳۶۱ش)، صحیفه نور، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، سازمان انتشار و آموزش انقلاب اسلامی، تاریخ سخنرانی ۱۳۶۷/۱۲/۱۳، ج ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱.
۲۲. _____ (۱۳۷۹ش)، تحریر الوسیله، ج ۱، قم: نشر دارالعلم.
۲۳. دستغیب، عبدالحسین (۱۳۹۱)، گناهان کبیره، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. الراغب الاصفهانی، ابی‌القاسم حسین بن محمد (۱۳۷۳ق)، المفردات فی غریب القرآن، المکتبه المرتضویه.
۲۵. رشید رضا، محمد (۱۹۹۰)، تفسیر المنار، ج ۴، ۱۴، ناشر الهیئه المصریه العامه للکتاب.
۲۶. رضایی‌راد، عبدالحسین (۱۳۸۷ش)، امر به معروف در ترازوی عقل، قم: بوستان کتاب.
۲۷. رفیع‌پور فرامرزی (۱۳۷۷ش)، آناتومی جامعه یا سنه الله، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، تهران: انتشارات کاوه.
۲۸. رومی (حاجی خلیفه)، مصطفی بن عبدالله القسطنطینی الروی الحنفی (۱۴۱۳ق)، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹ش)، میزان الحکمه، مترجم حمیدرضا شیخی، ج ۶، ۲، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

۳۰. زمخشری، محمود (بی‌تا)، الکشاف، ج ۱، چاپ اول، بنان، دارالمعرفه لبنان.
۳۱. ساکت محمدحسین (۱۳۷۱ش)، دیباچه‌ای بر علم حقوق، ترجمه و نشر نخست مشهد.
۳۲. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳ش)، حکمت و معشیت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۳۳. _____ (۱۳۸۰ش)، صراط‌های مستقیم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۳۴. السیوری الحلّی، مقداد بن عبدالله (۱۳۵۶ش)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: المکتبه المرّضویه.
۳۵. شریعتی، علی (۱۳۷۸ش)، شیعه مجموعه آثار ۷، چاپ هفتم، نشر الهام دفتر تدوین و تنظیم آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی.
۳۶. _____ (۱۳۵۱ش)، علی مکتب وحدت عدالت، سازمان انتشارات حسینیه ارشاد.
۳۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی العاملی (بی‌تا)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه (شرح لمعه)، ج ۱، الطبعة الاولى، جامعه النجف الدینیّه.
۳۸. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۸ش)، ترجمه نهج البلاغه، تهران: شرکت انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۳۹. شیزری، عبدالرحمن بن نصر (۱۳۶۵ق)، نهایه الرتبه فی طلب الحسبه، قام علی نشره السید الباز العرینی باشراف محمد مصطفی زیاده قاهره، مطبعة اللجنة للتألیف والترجمة والنشر.
۴۰. صدر، محمداقبر (۱۳۸۲ش)، الاسلام یقود الحیاه، نشر دارالصدر.
۴۱. طباطبایی، علامه (۱۳۷۵ش)، تفسیر المیزان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، نشر ناصر خسرو.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح عاملی، احمد حسین، ج ۲، بیروت: نشر دارالاحیاء التراث العربی.
۴۴. العاملی، السیدمحمدجواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامه فی شرح القواعد العلامه، تحقیق و تعلیق: محمداقبر الخالصی، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۵. الغزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۳۵۲ق)، احیاء علوم الدین، ج ۲، مصر: مطبعة العثمانیه المصریه.
۴۶. _____ (۱۳۷۴ش)، کیمیای سعادت، انتشارات علمی و فرهنگی تهران.
۴۷. فیض الاسلام، علینقی (۱۳۶۸ش)، ترجمه و شرح نهج البلاغه امام علی علیه السلام، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه.
۴۸. القاسمی، ظافر (۱۴۱۱ق)، نظام الحکم فی الشریعه الاسلامیه، بیروت: دارالنفاس.

۴۹. القرطبی، ابن عبدالله (۱۹۵۴ق)، الجامع الاحکام القرآن، تصحیح احمد عبدالعلیم البرزونی، ج ۶، ۲، چاپ اول، دارالکتب المصریه.
۵۰. قلقشندی، ابی العباس احمد ابن علی (بی تا)، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، ج ۳، دارالکتب المصریه و وزاره الثقافیه القومیه.
۵۱. القمی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، غنائم الایام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق: عباس تبریزیان، ج ۲، قم: مکتب الاعلام اسلامیه.
۵۲. کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء، قم: انتشارات تبلیغات حوزه علمیه قم.
۵۳. کلینی، ثقه الاسلام (۱۴۲۱ق)، اصول کافی، تهران: دفتر تاریخ و معارف الاسلامی.
۵۴. گومز یواندیا، هرناوندو (۱۳۸۰ش)، جرایم شهری گرایش ها و روش های مقابله با آنها، ترجمه فاطمه گیوه چیان، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۵. مشکینی، علی (۱۳۶۷ش)، واجب و حرام در شرع اسلام، قم: نشر الهادی.
۵۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ش)، نظریه سیاسی اسلام، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵۷. مطهری _____ (بی تا) ب، حماسه حسینی، قم: انتشارات صدرا.
۵۸. مطهری. مرتضی (بی تا) الف، ده گفتار، قم: صدرا.
۵۹. ناصری، ابوالعباس احمد بن خالد (۱۹۹۷م)، الاستقصاء لأخبار الدول المغرب الاقصى، محقق: جعفر الناصری و محمد الناصری، ج ۳، چاپ اول، دارالکتاب دارالبیضاء.
۶۰. النجفی، محمدحسن (۱۳۶۷ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محقق عباس قوچانی، ج ۲۱، چاپ هفتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۱. النراقی، محمد مهدی (۱۳۸۳ق)، جامع السعادات، ج ۲، نجف: جامعه النجف الدینییه.
۶۲. نویری، شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب (بی تا)، نهاییه الارب فی فنون الادب، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول، دارالکتب المصریه.
۶۳. همایون، محمد هادی (۱۳۷۴ش)، تبلیغات یک واژه در دو حوزه، چاپ اول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

مقالات

۶۴. خیری، حسن (۱۳۹۴ش)، «بررسی جامعه‌شناختی قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان، ص ۲۳۷-۲۶۲.

۶۵. رضایی‌راد، عبدالحسین (پاییز ۱۳۹۹ش)، مقاله «مطالعه راهبردی علم فقه»، مجله فقه و اصول دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۵۲ شماره ۳، شماره پیاپی ۱۲۲.
۶۶. _____ (زمستان ۱۳۸۸ش)، «رابطه امر به معروف با تکثرگرایی دینی و اجتماعی در مبانی انقلاب اسلامی»، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۶، شماره ۱۹، ص ۹۱-۱۰۹.
۶۷. ستوده، سیامک (۲۰۰۲م) تروریسم اسلامی پایان یک شکست، چاپ اول U.S.A، Servicio Grafico Mexico
۶۸. سری، ابوالقاسم (۱۳۷۸ش)، «منصب محتسب در ایران»، مجله حکومت اسلامی، سال ۴، شماره ۳، ص ۱۵۱-۱۷۴.
۶۹. سم هریس (۲۰۰۵م)، پایان ایمان، ترجمه بهمنیار، نیویورک، لندن، W.W.NORTON&COMPANY.
۷۰. عزت، عبدالفتاح (۱۳۸۱ش)، «جرم چیست و معیارهای جرم‌انگاری کدام است»، مجله حقوق دادگستری، شماره ۴۱.
۷۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵ش)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ ۴۸، تهران.
۷۲. هولمز، رابرت ال (۱۳۸۵ش)، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، تهران: نشر ققنوس.
۷۳. (ضوابط تشکیل و فعالیت شوراهای امر به معروف ... مورخ ۳/۳۱/ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر ۱۳۹۵ش).

سایت‌ها

۷۴. باقی، عمادالدین (۱۳۸۱)، مقاله‌ای تحت عنوان «پیش‌درآمدی بر بحث عمومی و خصوصی در فرهنگ اسلامی» در سایت www.kadivar.com/htm/farsi/paper12.htm
۷۵. ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر سایت اعتبار به آدرس <https://www.ekhtebare.com/?p=51279>
۷۶. (سایت خبری سیمرخ ۱۳۹۴ش) www.seemorgh.com
۷۷. (سایت خبری ایرنا ۱۳۹۵ش) <http://www.irna.ir>
۷۸. کریمی، (خبرگزاری ایکننا ۱۳۹۷ش) <http://iqna.ir>
۷۹. www.Qudsonline.ir/news/368928/30/4/99

منابع لاتین

80. Michael cooke (2001), *commanding Right and forbidding wrong in Islamic, thought cambridge University press due, published.*
81. Shafaat Ahmad (2004), Commanding good and forbidding evil
/HTTP://saifiripod.com/ explore/dowlah/htm/82/11/24
82. Salmood J.W ,1891 jurisprudence 269-272.
83. Ulrike Freitage (2005), commanding Right and forbidding Wrong in Islamic thought, department of history SOAS /http://www.History.as.ur/welcome.
Jost, Jannis (2017-01-21), "Institute for Economics & Peace: Global Terrorism Index 2015". SIRIUS <https://www.degruyter.com/view/journals/sirius/1/1/article-p91.xml>.

